روایت دوم

مشق پایداری؛
روایت تربیت دختران کنشگر

به کوشش: سرکار خانم منصوره کریمی / آموزگار پایه سوم ابتدایی
دبستان مهدیه (ناحیه ۴)/ قم/ استان قم

مقدمه

آموزش در پایه سوم ابتدایی، فراتر از یک مأموریت اداری، نوعی «معماری هویت» است؛ جایی که ذهن کنجکاو دانش‌آموز برای نخستین بار مفاهیم انتزاعی اخلاقی را با جهان پیرامونش گره می‌زند. گزارش پیش رو، روایتی از یک تجربه‌ی زیسته در کلاس درس است که تلاش کرده تا دیوارهای مدرسه را به فراتر از چهارچوب‌های رسمی آموزشی ببرد. طرح «مشق پایداری»، نه به عنوان یک فعالیت جانبی، بلکه به مثابه یک «رویکرد تربیتی» شکل گرفت تا کلاس درس را از فضایی ایستا به کانونی پویا برای فهم عمیق جهان تبدیل کند.

در این تجربه‌نگاری، آنچه پیش روی مخاطب است، نه یک گزارش آماری، بلکه ترسیم فرآیند تبدیل یادگیری رسمی به «سرمایه وجودی» است. ما باور داشتیم که دختران این کلاس، با تکیه بر ظرفیت‌های عاطفی و شناختی خود، فراتر از گیرندگان دانش، می‌توانند کنشگرانی باشند که معنای مسئولیت‌پذیری را در بستر زندگی روزمره، روابط خانوادگی و تعاملات اجتماعی خود معنا می‌کنند. هدف ما، پیوند دادن تکالیف درسی با «نبض جاری در جامعه» بود؛ تا دانش‌آموز در حین یادگیری مفاهیم ریاضی، فارسی و مطالعات، با مفهوم ایثار، تاب‌آوری و مقاومت آگاهانه، نه به عنوان آموزه‌ای تئوریک، بلکه به عنوان بخشی از هویت خویش، پیوند بخورد. این متن، واکاوی مسیری است که در آن، هر درس، یک تمرین برای «زیستن مسئولانه» در دنیای واقعی است.

بیان مسئله

در مسیر طراحی و اجرای این الگوی آموزشی، با سه چالش بنیادین مواجه بودیم که ریشه‌های اصلی این پژوهش را تشکیل داده و ضرورت بازآرایی برنامه درسی را دوچندان می‌کرد:

۱. گسست میان آموزش و واقعیت‌های اجتماعی

نخستین چالش، وجود فاصله‌ای میان محتوای رسمی کتاب‌های درسی و فضای ذهنی-عاطفی دانش‌آموزان در شرایط بحرانی جنگ بود. در حالی که جامعه با رویدادهایی پیرامون «جنگ»، «شهادت رهبر و یارانش»، «ویرانی و از دست دادن عزیزان»، «مقاومت» و «صیانت از مردم و کشور» درگیر بود، نظام آموزشی فرصت تدبیر نیافته بود، آموزش نه ابزاری برای فهم جهان، بلکه تکلیفی جدا از «زیست واقعی» دانش‌آموزان بود؛ امری که منجر به افت انگیزه‌ی درونی و بی‌معنا شدن یادگیری می‌شد.

۲. فقدان الگوی کنشگر برای دختران

چالش دوم، ناشی از کلیشه‌های حاکم بر روایت‌های تربیتی موجود بود. در اکثر منابع

آموزشی و رسانه‌ای، نقش دختران در عرصه‌های حماسی و کنشگری اجتماعی به حاشیه رانده شده یا اساساً نادیده گرفته شده بود؛ در حالی که برای پسران صورت‌های از جهاد را به تصویر می کشید. این خلاء روایی، دختران کلاس را به سمت پذیرش نقش‌های منفعلانه سوق می‌داد و باعث می‌شد آنها خود را نه در صف اول تصمیم‌گیری‌ها و اثرگذاری‌ها، بلکه تماشاگرانی صرف در حوادث تاریخ‌ساز تصور کنند. این نقیصه، پرسشی اساسی را پیش روی ما قرار داد: «چگونه می‌توان با بازآرایی محتوا، دختران را به جایگاه واقعی خود به عنوان کنشگران فعال و مسئولیت‌پذیر بازگرداند؟».

۳. تضاد «تکلیف زدگی» با شرایط بحرانی

سومین مسئله، ناکارآمدی سنتی «تکالیف منزل» در شرایط حساس اجتماعی بود. اصرار بر انجام تکالیف روتین و کم‌اثر در روزهایی که فضای خانه و مدرسه تحت تأثیر رویدادهای بزرگ ملی بود، نوعی «تکلیف زدگی بی‌معنا» ایجاد کرده بود. این روند، نه تنها انرژی دانش‌آموز را هدر می‌داد، بلکه فرصت طلایی یادگیری مهارت‌های اجتماعی (مانند تاب‌آوری، مدیریت بحران و همدلی) را در دل حوادث واقعی از بین می‌برد.

بنابراین، پرسش محوری این پژوهش این است: «چگونه می‌توان با بازآرایی برنامه درسی و تلفیق مضامین ارزشی، کلاس درس را از فضای منفعل تکلیف‌محور به کانونی برای تمرین کنشگری مسئولانه، خلاقانه و حماسی تبدیل کرد؟».

گزارش اجرایی

بخش اول: مهندسی انگیزه

تغییر هویت از «دانش‌آموز» به «قهرمان» وقتی «انگیزه» از دست می‌رود، تنها راه بازگرداندن آن، تغییر تعریف دانش‌آموز از خودش است. به جای آنکه بچه‌ها را «اجبار» کنم، به آن‌ها «ماموریت» دادم. در اولین قدم، روایت کلاس را عوض کردم: «شما دیگر فقط دانش‌آموز نیستید؛ شما قهرمان‌های کوچک این کشورید.» این استراتژی بر اساس مفهوم «هویت تحصیلی» بنا شده بود. برای دانش‌آموزی که حس می‌کند در خانه موجودی بی‌اثر شده، شنیدن این جمله که «وظیفه‌ی تو در سنگر درس، به اندازه‌ی مدافعان امنیت مهم است»، حسی از غرور و مسئولیت ایجاد می‌کرد.

بیانات رهبر انقلاب درباره‌ی انتظارات از دانش‌آموزان را نه به شکل دستورالعمل، بلکه به صورت پیام‌های امیدبخش برایشان ارسال می‌کردم. به آن‌ها می‌گفتم: «ببینید، خواهر و برادر

کوچک‌ترتان شما را می‌بینند. وقتی شما پشت میز می‌نشینید، آن‌ها یاد می‌گیرند که الان زمان ساختن است.» این پیوند عاطفی، حس «شایستگی» را در آن‌ها زنده می‌کرد.

مکتب قهرمانان ابزارساختن رویاهاست. دوران ابتدایی، کارخانه‌ی رویاپردازی انسان است. اگر ما برای این رویاها قهرمان‌های واقعی تعریف نکنیم، فضای مجازی قهرمان‌های پوشالی خود را به دانش‌آموزان تحمیل می‌کند. من برای مقابله با این خلأ، فیلم‌های کوتاهی از زندگی قهرمانان ملی و دینی‌مان ارسال می‌کردم. هدفم این بود که بچه‌ها «روحیه مقاومت»، «خوش‌فکری» و «کنشگری» را نه در کتاب، که در قامت انسان‌های واقعی ببینند. وقتی برای بچه‌ها از زندگی «رهبر شهیدمان»، «سید مقاومت سید حسن نصرالله»، «سردار دل‌ها شهید سلیمانی» و سایر شهدای عزیز می‌گفتم، آن‌ها فقط تاریخ نمی‌خواندند؛ آن‌ها داشتند «آینده‌ی خود» را می‌ساختند. من به آن‌ها می‌گفتم: «ببینید، این قهرمان‌ها با چه هوشی تصمیم می‌گرفتند، چطور در برابر مشکلات مقاومت می‌کردند و چگونه اثرگذار بودند.» این کار باعث شد بچه‌ها برای رویاهای آینده‌شان، الگویی زمینی و در عین حال آسمانی داشته باشند. وقتی قهرمان یک کودک، یک شهید فداکار باشد، تکالیف درسی‌اش نیز رنگ «ادای دین» به آرمان آن قهرمان را می‌گیرد.

من در پیام‌هایم همیشه از ابراز محبت استفاده می‌کردم. وقتی تکالیفشان را می‌فرستادند، من فقط پیام «ملاحظه شد» نمی‌دادم؛ می‌گفتم: «خیلی دلتنگم که الان شما را نمی‌بینم، اما دیدن تکلیفتان به من لذت می‌دهد؛ انگار خودتان را می‌بینم.»

در مواردی که سستی بر آن‌ها غلبه می‌کرد، باز هم به سراغ سرزنش نمی‌رفتم؛ اهداف و آرزو هاشون را یادآوری می کردم، در ادامه آن‌ها را به «یاری اهل بیت» دعوت می‌کردم. می‌گفتم: «از حضرت زهرا (س) کمک بخواهید تا تنبلی را از شما دور کند.» این پیوند میان ساحت درسی و ساحت معنوی، «تکلیف» را از یک «بار» به یک «برکت» تبدیل کرد.

بخش دوم: پیوند عمیق با متن زندگی آموزش جامعه‌محور

کلاس مجازی اگر به کتاب درسی محدود می‌شد، محکوم به شکست بود. تصمیم گرفتم سرفصل‌ها را با اتفاقات کشور گره بزنم. یادگیری باید «تجربه‌محور» می‌شد.

در درس هدیه های آسمانی دفترچه‌های عهد و دعا: ایجاد «دفترچه عهد با رهبر» و «دفترچه دعاخوانی» به عنوان ابزاری برای تمرین خودسازی و ارتباط معنوی. مشارکت میدانی: حضور دانش‌آموزان در اجتماعات شبانه و فعالیت در موکب‌ها، فضای کلاس را به عرصه‌ی تجربه تبدیل کرد. برگزاری جشن‌های مناسبتی (مانند روز دختر) در حرم و ترکیب آن با رفع اشکالات درسی، نشان داد که آموزش و معنویت نه تنها در تضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

در زنگ قرآن، پوستری طراحی کردم و با بچه‌ها درباره داستان سوره فیل صحبت کردم و فیلم ماجرای آن را با هم دیدیم. به بچه‌ها گفتم: «شما مثل پرنده‌های ابابیل خدا هستید؛ هر کار کوچکی که انجام می‌دهید تأثیرگذار است و نباید آن را بی‌اهمیت بدانید.

قرارمان این شد که بعد از هر کار خوب، سوره‌های فیل و نصر را بخوانند و روی پوستر، یک نقطه به سمت پرچم اسرائیل بگذارند. کم‌کم با زیاد شدن این نقطه‌ها، بچه‌ها به صورت عملی و کاملاً ملموس دیدند که چطور کارهای کوچک آن‌ها در کنار هم، باعث محو و نابود شدن آن پرچم روی پوستر شد.

در درس مطالعات اجتماعی، وقتی به مبحث «مدرسه دوست داشتنی» رسیدیم، از واقعه‌ی تخریب مدرسه‌ای در میناب با موشک های دشمن استفاده کردم. به بچه‌ها گفتم: «حالا شما معمارید. یک مدرسه زیبا بسازید. ویژگی‌هایش چیست؟ وظایف کادر مدرسه چیست؟» آن‌ها در ذهنشان مدرسه می‌ساختند و همزمان ساختار مدنی مدرسه را می‌آموختند. یکی از اقدامات شاخص در حوزه مدیریت روانی و آمادگی عملیاتی، اجرای طرح «مدرسه ایمن؛ دانش‌آموز آگاه» بود. با توزیع «جزوه راهنمای عمومی در برابر تهدیدهای نظامی»، تلاش شد تا فضای ذهنی دانش‌آموزان از «ترس ناشی از ناآگاهی» به سمت «آمادگی مبتنی بر دانش» حرکت کند. برای درونی‌سازی این مفاهیم، کلاس به گروه‌های عملیاتی تقسیم شد و دانش‌آموزان با انتخاب بخش‌های مختلف جزوه، سناریوهای آموزشی را به‌صورت «نمایش‌های گروهی» بازسازی کردند.

این روش باعث شد تا اقدامات پیچیده‌ی دفاعی و ایمنی، برای ذهن دانش‌آموز سوم ابتدایی ساده‌سازی شود. نتیجه‌ی این کار، جایگزینی اضطراب فلج‌کننده با «احساس مسئولیت» بود؛ به‌گونه‌ای که هر دانش‌آموز اکنون خود را در برابر حفظ سلامت خویش و اعضای خانواده‌اش در شرایط اضطراری، مسئول می‌داند. این اقدام، کلاس را از یک محیط آموزشی صرف، به یک پایگاه تمرین آمادگی عمومی تبدیل کرد که خروجی آن، نسلی هوشیار، خونسرد و توانمند در مواجهه با چالش‌های احتمالی است.

در درس ریاضی، به جای مسئله‌های انتزاعی تکراری، سراغ شور راهپیمایی‌ها رفتم. گفتم: «پنج شعار محبوبتان را انتخاب کنید؛ حالا با استفاده از این شعارها، احتمال و آمار را یاد بگیریم». ریاضی از دفتر مشق به میان خیابان و دل شعارها آمد.

در درس فارسی، درس «اگر جنگل نبود» بهانه‌ای شد برای بحث امنیت. تیم مذاکره‌کننده در حال کار بود و کشور در تب و تاب. از بچه‌ها خواستم در قالب نامه، با کسانی که از امنیت کشور دفاع می‌کنند، صحبت کنند. حتی از آن‌ها خواستم خود را جای یک موشک دفاعی بگذارند که از فراز شهرها می‌گذرد؛ چه حسی دارد؟ چه امیدی دارد؟ این «داستان‌پردازی تصویری» به آن‌ها کمک می‌کرد مفاهیم سنگین «امنیت ملی» و «اقتدار» را با تمام وجود درک کنند.

در زنگ ورزش، از سه بازی کارتی هدفمند برای تربیت دانش‌آموز کنشگر استفاده کردم: بازی مترو غزه(تمرین امدادگری در میدان مقاومت، همکاری و تاب‌آوری در بحران)، بازی میراث درخت زیتون(تقویت روایتگری خلاقانه و قصه‌گویی در جهت انتقال مفاهیم مقاومت) و بازی حریف منم(شناخت شیوه‌های متنوع کنشگری در مقابل دشمن) تا ظرفیت بازی را برای انسان‌سازی بکار بگیرم.»

این همان «آموزش جامعه‌محور» است که در آن دانش‌آموز، تماشاگر تاریخ نیست، بلکه بازیگر آن است.

بخش سوم: تکلیف مهارتی

تبدیل «دانش» به «فعل» مرحله‌ی، عملیاتی کردن آموزه‌ها بود. تکلیف شب نباید فقط روی کاغذ باقی می‌ماند. هنر، ورزش، ریاضی، علوم و فارسی را در یک چرخه‌ی مهارتی ادغام کردم .از بچه‌ها خواستم وسایلی بسازند که با آن بازی کنند و خانواده‌شان را هم درگیر کنند. اما شرط من برای این وسایل، «ارزش مضاعف» بود. مثلاً می‌گفتم: «چیزی بسازید که نماد حفاظت از کشور باشد.» یا «این سازه باید نشان‌دهنده‌ی اقتدار ایران باشد.»

در درس علوم، وقتی به بخش گیاهان رسیدیم، پیوندی عمیق میان علم و معنویت ایجاد کردم. به آن‌ها گفتم: «هر کدام یک گیاه بکارید و آن را به یاد رهبرتان پرورش دهید.» این تکلیف، دیگر فقط بررسی گیاه‌شناسی نبود؛ یک «پرورش مسئولانه» بود. دانش‌آموز وقتی گیاه را آب می‌داد، به یاد آرمان‌های کشورش می‌افتاد. همچنین، نامه‌هایی که بچه‌ها برای حافظان امنیت می‌نوشتند، به یک کنش اجتماعی تبدیل شد. وقتی دانش‌آموز یاد می‌گیرد که نامه‌اش قرار است به دست یک مأمور امنیت برسد، قلمش را با دقت بیشتری به کار می‌گیرد. او در حال تمرین «شهروندی مسئول» است.

بخش چهارم: پل اتصال از مجازی تا حضوری در پناه معنویت

اگرچه بستر کلاس‌ها مجازی بود، اما نیاز به پیوند حضوری و شکستن سد فاصله، به‌شدت حس می‌شد. برای اینکه پیوندهای عاطفی‌مان از قاب گوشی‌ها فراتر برود و کلاس به معنای واقعی «زنده» شود، برنامه‌ای برای ۱۰ ساعت جلسات حضوری «رفع اشکال» تدوین کردم. این ۱۰ ساعت، برای دانش‌آموزان من، فراتر از یک کلاس درس بود؛ تمرینی برای پیوند قلبی .ما برای برگزاری این جلسات، مکان‌هایی را انتخاب کردیم که نه فقط فضای آموزشی، بلکه «مأمن روح» باشند. دو نوبت از این جلسات را در حریم امن حرم مطهر حضرت معصومه (س) برگزار کردیم؛ فضایی که در آن، درس خواندن و تلمذ در سایه‌ی عنایت اهل بیت، طعمی دیگر داشت و عطر آرامش، دلهره‌های مجازی را می‌شست و می‌برد. باقی جلسات را در کانون فرهنگی مسجد محله برگزار کردیم. مسجد، خانه‌ی امن بچه‌ها بود؛ جایی که کلاس درس در دل تپنده‌ی محله و در

ارتباط با سایر اهالی معنا می‌یافت. این حضور فیزیکی، آن گره‌های ذهنی که در فضای مجازی باز نشده بود را با یک نگاه، یک لبخند و یک هم‌نشینی ساده باز کرد. ما در آنجا نه فقط «رفع اشکال درسی»، که «رفع اشکال عاطفی» داشتیم.

در کنار فعالیت‌های کلاسی، برای تداوم این مسیر تربیتی و همراهی خانواده‌ها و همکاران فرهنگی، فضایی مجازی با عنوان «کانال سرو، تربیت نسل مقاوم»، به آدرس https://eitaa.com/SarvTarbiat راه‌اندازی کردم. هدف از ایجاد این کانال، به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها، ایده‌های تربیتی و محتوای الهام‌بخش برای معلمان، مربیان و خانواده‌هاست تا بتوانند در کنار آموزش درسی، به پرورش نسلی هویت‌مند، امیدوار و مسئولیت‌پذیر کمک کنند. در این کانال، معرفی فیلم‌ها و انیمیشن‌های تربیتی، نماآهنگ‌ها و اشعار حماسی، بازی‌ها و فعالیت‌های مدرسه‌محور،... منتشر می‌شود. این فضا تلاشی کوچک برای هم‌افزایی در مسیر تربیت نسل آینده است.

نتایج و دستاوردها

اجرای این تجربه‌نگاری آموزشی، فراتر از ارتقای شاخص‌های کمی تحصیلی، منجر به بروز دستاوردهایی شد که در ساحت هویت فردی و اجتماعی دانش‌آموزان به‌طور ملموس قابل مشاهده بود. برآیند این اقدامات را می‌توان در چهار محور کلیدی تحلیل کرد:

۱. تحول پارادایم یادگیری (از حافظه‌محوری به یادگیری معنابخش)

با تلفیق مضامین ارزشی در دروس رسمی، یادگیری از یک فرایند خشک و انتزاعی به یک تجربه‌ی کاربردی تبدیل شد. دانش‌آموزان به جای حفظ کردن فرمول‌ها و قواعد، کاربرد آن‌ها را در «حل مسائل پیرامونی» درک کردند. برای نمونه، در درس ریاضی، یادگیری مفاهیم در بستر اجتماعات و موکب‌ها، باعث شد تا آن مفاهیم در ذهن دانش‌آموز ماندگارتر شود. در واقع، یادگیری به «ابزار تحلیل جهان» تبدیل شد، نه صرفا ابزار پاسخ به آزمون‌ها.

۲. شکل‌گیری هویت «کنشگر اجتماعی» (ظهور دختر تراز)

مهم‌ترین دستاورد این طرح، تغییر خودانگاره‌ی دانش‌آموزان بود. دخترانی که پیش از این خود را در حوادث اجتماعی «ناظر منفعل» می‌دیدند، به «کنشگران کوچک» تبدیل شدند. تقویت اعتمادبه‌نفس آنها در ضبط فیلم‌های حماسی، نوشتن نامه‌های تأثیرگذار و حضور آگاهانه در اجتماعات، گویای آن است که آنها پیوند میان نقش خود به عنوان «مادران آینده» و مسئولیت اجتماعی امروزشان را دریافت کرده‌اند. این «هویت حماسی»، سدی در برابر یأس و انفعال اجتماعی ایجاد کرد.

۳.پیوند وثیق خانه و مدرسه (مقاومت در اتاق کودک)

طرح «مشق پایداری» از دیوار مدرسه عبور کرد و به فضای خانواده‌ها نفوذ کرد. گزارش‌ها و بازخوردهای دریافتی از والدین نشان داد که تکالیف خلاقانه و فعالیت‌های میدانی، فضای گفت‌وگوی خانواده‌ها را تغییر داده است. مفاهیم مقاومت، ایثار و تاب‌آوری از طریق دانش‌آموزان به خانه منتقل شد و آنها به «سفیران امید» در خانواده‌های خویش تبدیل شدند؛ امری که نشان‌دهنده‌ی موفقیت طرح در «شبکه‌سازی تربیتی» است.

۴.ارتقای تاب‌آوری و سلامت روانی در شرایط بحران

ایجاد «کانون‌های آرامش» نظیر دفترچه‌های عهد و دعا و ارسال «جزوه راهنمای عمومی در برابر تهدیدهای نظامی»، ، باعث شد دانش‌آموزان در مواجهه با اخبار ناگوار یا شرایط اضطراب‌زای اجتماعی، به‌جای فروپاشی روانی، به «منابع درونی قدرت» (توسل و توکل و بصیرت) دسترسی داشته باشند. این مهارت تاب‌آوری که در جریان طرح نهادینه شد، یکی از ماندگارترین دستاوردهای تربیتی است که دانش‌آموز را برای چالش‌های بزرگ‌تر زندگی آماده می‌سازد.

محدودیت‌ها و چالش‌های اجرای طرح

هر پژوهش عملیاتی در بستر نظام آموزشی، همواره با محدودیت‌هایی روبه‌روست که شناسایی آن‌ها برای تعمیم‌پذیری و ارتقای الگو در آینده ضروری است. در طول اجرای طرح «مشق پایداری»، چالش‌های زیر به‌عنوان موانع اصلی شناسایی شدند:

۱.تصلب ساختاری و تنگناهای زمانی

نخستین محدودیت، ساختار صلب برنامه‌ی درسی رسمی بود. نظام آموزشی متمرکز، اصرار زیادی بر اجرای تمام‌وکمال محتوای کتاب‌های درسی در زمان محدود دارد. ایجاد فضای لازم برای فعالیت‌های جانبی (مانند نمایش‌های گروهی یا پروژه‌های میدانی) نیازمند مدیریت بسیار دقیق زمان بود تا خللی در فرایند آموزش دروس پایه ایجاد نشود. این توازن میان «تکلیف درسی» و «تربیت کنشگر»، یکی از دشوارترین بخش‌های اجرا بود.

۲.مجازی‌شدن کلاس‌ها و گسست در ارتباط عاطفی و تربیتی

یکی از جدی‌ترین چالش‌های مسیر، انتقال آموزش به فضای مجازی بود. مدل تربیتی این طرح بر مبنای «حضور فیزیکی»، «نگاه رودررو» و «اشتراک تجربه‌ی زیسته» استوار بود؛ لذا مجازی شدن کلاس‌ها، کلاس را از یک «حلقه وصل» به یک «فرستنده و گیرنده تکلیف» تقلیل می‌داد. حفظ آن شور و حرارت حماسی و ایجاد پیوند قلبی در غیاب حضور فیزیکی در کلاس،

بسیار دشوار بود و مستلزم ابداع شیوه‌های جایگزین (مانند جلسات حضوری در محیط‌های امن، ارسال ویدئوهای اختصاصی و تماس‌های تصویری) بود تا خلأ حضور جبران شود.

۳. دشواری در سنجش کمی خروجی‌های کیفی

یکی از محدودیت‌های ذاتی پژوهش‌های تربیتی این چنینی، نبود ابزارهای دقیق سنجش برای اندازه‌گیری «رشد اخلاقی» یا «میزان تاب‌آوری» است. در حالی که نمرات ریاضی یا فارسی قابل اندازه‌گیری‌اند، اثرگذاری طرح بر عمق اعتقادات و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، کیفی است و مشاهده‌ی آن نیازمند زمان و بررسی‌های طولی است که در محدوده‌ی زمانی اجرای طرح، دشوار بود.

نقاط قوت و نوآوری‌های طرح

این تجربه‌نگاری به دلیل اتخاذ رویکردی تلفیقی، واجد ویژگی‌های متمایزی است که آن را از مدل‌های کلاسیک آموزشی جدا می‌کند:

- یادگیری موقعیت‌محور (آموزش در بستر زندگی)

تبدیل مفاهیم انتزاعی کتاب درسی به مهارت‌های ملموس. در این طرح، درس‌ها نه در فضای بسته کلاس، بلکه در بستر رویدادهای واقعی (حرم، اجتماعات، موکب) آموخته شدند که باعث ماندگاری عمیق مطالب شد.

- هویت‌سازی و کنشگری اجتماعی

ارتقای عاملیت دانش‌آموز از یک «دریافت‌کننده‌ی منفعل تکلیف» به یک «کنشگر کوچک مسئولیت‌پذیر»؛ این رویکرد اعتماد به نفس اجتماعی و حس تأثیرگذاری را در دختران کلاس سوم نهادینه کرد.

- تلفیق آموزش با تاب‌آوری روانی

جایگزینی اضطراب‌های اجتماعی دانش‌آموزان با «آگاهی دفاعی و ایمنی». پیوند محتوای آموزشی با مفاهیم تاب‌آوری، مدرسه را از یک نهاد آموزشی به «سنگر رشد و امنیت روانی» تبدیل کرد.

- سه‌گانه‌ی تربیتی (خانه، مدرسه، اجتماع)

شکستن مرزهای یادگیری؛ به‌طوری که دانش‌آموز به سفیر انتقال آموزه‌های مقاومت و امید به کانون خانواده تبدیل شد و تعامل میان این سه نهاد به شکلی ارگانیک تقویت گردید.

ضعف و کاستی‌های طرح

- خلاء در مستندسازی نظام‌مند

فوریت اجرای طرح در شرایط بحرانی باعث شد اولویت با «عمل» باشد و «ثبت دقیق و علمی لحظه‌ها» (جهت تحلیل‌های دقیق‌تر) تحت‌الشعاع قرار گیرد.

- دشواری در سنجش کیفی

فقدان یک مدل علمی و ابزار استاندارد برای اندازه‌گیری دقیق تغییرات رفتاری و اخلاقی (مانند میزان دقیق رشد تاب‌آوری)، اثبات کمی دستاوردهای طرح را با چالش مواجه می‌کند.

- مشارکت نابرابر

به دلیل تنوع وضعیت خانوادگی و دیدگاه‌های متفاوت والدین، امکان حضور یکسان همه‌ی دانش‌آموزان در تمامی فعالیت‌های میدانی فراهم نشد.

کلام پایانی

آنچه در آن روزهای سخت اتفاق افتاد، بیش از آنکه آموزش «دروس پایه» باشد، «آموزش زندگی» بود. من به عنوان معلم، فقط دست بودم؛ کار، کار دیگری بود. خدا خواست با دست‌های ما، محبت و امیدش را در دل‌های کوچک این بچه‌ها به ثمر بنشاند. ما یاد گرفتیم که مدرسه، دیوار ندارد؛ مدرسه، همان‌جایی است که «قلب معلم» با «تلاش دانش‌آموز»، «مکان‌های مقدس»، و «آرمان‌کشور» گره می‌خورد.

خدا را شاکرم که توفیق داد تا در آن روزهای دشوار، نه فقط یک «آموزگار»، که یک «خادم کوچک تربیت» باشم. امیدوارم این تجربه‌ی زیسته، چراغی باشد برای معلمان آینده که بدانند در هر شرایطی، حتی در سخت‌ترین جنگ‌ها، می‌توان با عشق، هنر، و پیوند دانش به آرمان‌های بلند، کلاس درس را به محفل رویش قهرمانان تبدیل کرد.

نمونه‌ای از پیام‌های ارسالی در «کانال سرو، تربیت نسل مقاوم»



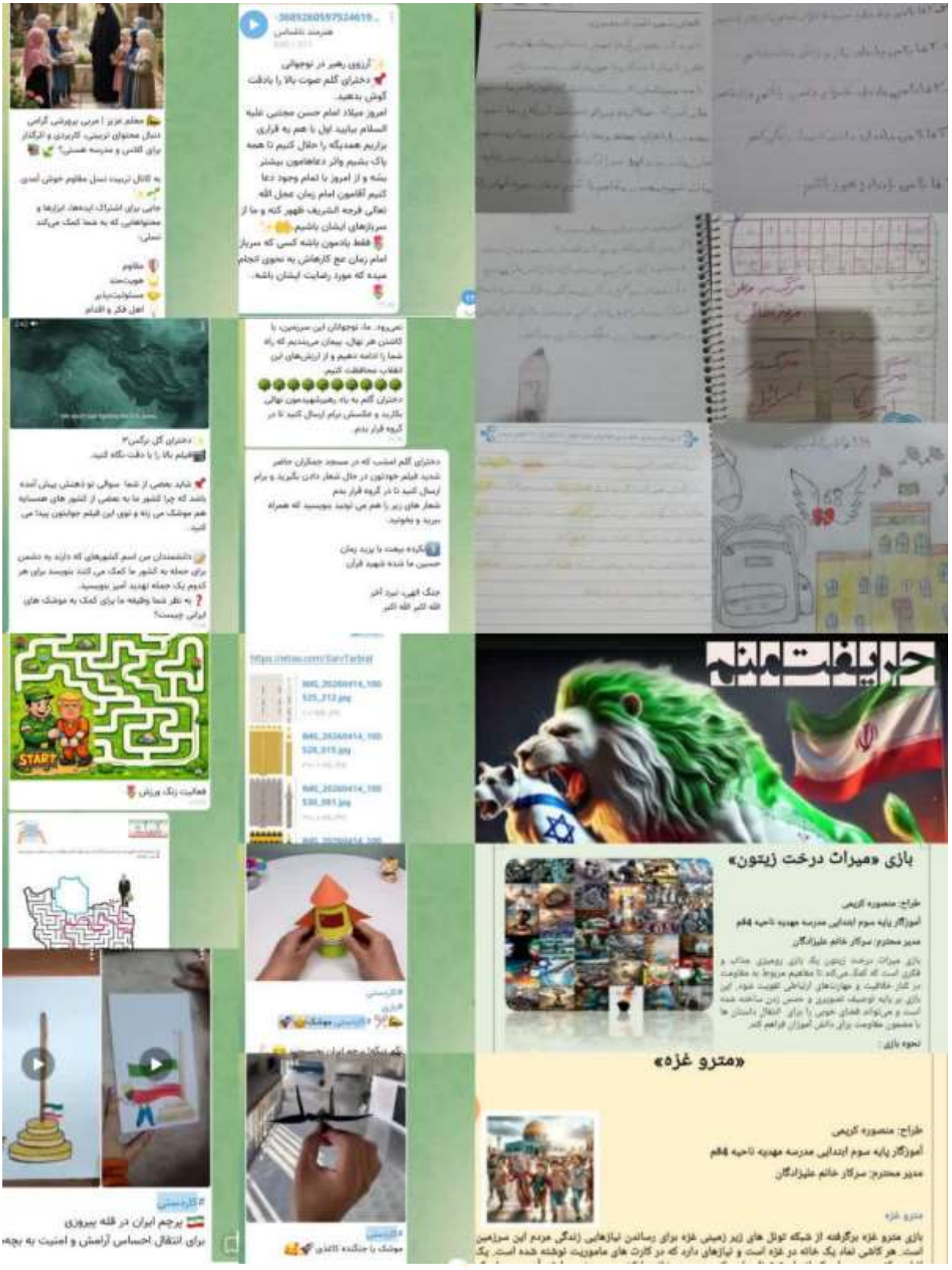

بازی «میراث درخت زیتون»

طراح: منصوره کریمی

آموزگار پایه سوم ابتدایی مدرسه مهدیه ناحیه 4قم

مدیر محترم: سرکار خانم علیزادگان

«مترو غزه»

طراح: منصوره کریمی

آموزگار پایه سوم ابتدایی مدرسه مهدیه ناحیه 4قم

مدیر محترم: سرکار خانم علیزادگان













مدرسه
برو
ایرانی